

داستانی برای ذهن واگرا

نادیا رستمی

در سال‌های اخیر، بحث فلسفی برای کودکان، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. «برنامه فلسفه برای کودکان» که توسط لیپمن و همکارانش مطرح شد، در پی آن است که امکان تفکر فلسفی را در کودکان فراهم آورد و هدف نوشته‌هایی چون «دنیای سوفی»، آن است که اطلاعات فلسفی را در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهد (کم، ۱۳۷۹).

از طرف دیگر، کودکان برای خواندن متن‌های فلسفی، به انگیزه نیاز دارند و اغلب یک داستان مناسب، بهترین راه ایجاد انگیزه است. بچه‌ها دوست ندارند با اصطلاحات انتزاعی، خشک و فنی سروکار داشته باشند. در حالی که آن‌ها می‌توانند به خوبی به کلمات و موضوعاتی بپردازند که کم‌تر انتزاعی هستند (ناجی، ۱۳۸۳).



عنوان کتاب: من همانم، من همانم
نویسنده: فریبا کلهر
تصویرگر: ندا عظیمی
ناشر: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۲۸ صفحه
بها: ۵۰۰ تومان

کتاب من همانم، من همانم که برای گروه سنی «الف» نوشته شده، از جمله کتاب‌های فلسفی برای کودکان است و با استفاده از آن، می‌توان اطلاعات فلسفی مربوط به ماهیت دانش از دیدگاه افلاطون را به زبانی ساده در اختیار کودکان قرار داد. برای روشن شدن موضوع، ابتداء دیدگاه افلاطون و سپس درونمایه و پیام داستان مطرح می‌شود.

افلاطون یک فیلسوف فطرت‌گرا بود و باور داشت که دانش فطری است. هم‌چنین، او یک خردگرا بود؛ زیرا معتقد بود که این دانش تنها از راه تعقل یا خردورزی به دست آمدنی است. بنا به نظر افلاطون، اگر بکوشیم با بررسی چیزهایی که از راه حواس‌مان تجربه می‌کنیم، به دانش برسیم، گمراه خواهیم شد. اطلاعات حسی صرفاً باورها را در ما ایجاد می‌کنند. اندیشه‌های انتزاعی تنها اساس دانش حقیقی هستند. اما اگر ما نمی‌توانیم اندیشه‌ها را از طریق حواس‌مان تجربه کنیم، چگونه می‌توانیم به شناختی نسبت به آن‌ها برسیم؟ افلاطون می‌گفت: ما اندیشه‌ها را از راه «چشم ذهن» تجربه می‌کنیم. ما افکارمان را به درون متمرکز می‌کنیم و به آن چه به طور ذاتی در دسترس ما قرار دارد، می‌اندیشیم. همه انسان‌ها در ذهن خود، دانش کاملی از همه اندیشه‌هایی که جهان را می‌سازند، در اختیار دارند. بنابراین، دانش حقیقی از راه درون‌نگری یا خودکاوی حاصل می‌آید. ما باید بیاموزیم تا خود را از اطلاعات حسی که ما را فریب می‌دهند یا حداکثر، آن چه را از قبل



بنا به نظر افلاطون،
اگر بکشیم
با بررسی چیزهایی
که از راه حواس مان
تجربه می‌کنیم، به
دانش برسیم،
گمراه خواهیم شد.
اطلاعات حسی
صرفاً باورها را
در ما ایجاد می‌کنند.
اندیشه‌های انتزاعی
تنها اساس
دانش حقیقی
هستند



می‌دانیم به ما یادآور می‌شوند، بر حذر بداریم (هرگنهان، السون، ۱۳۸۳).
درونمایه کتاب من همانم، من همانم، حاکی از این است که مردی به نام حاج بابا، جیرجیرکی در خانه دارد که آواز می‌خواند و همدم حاج باباست. سپس بر اثر حوادثی، جیرجیرک گم می‌شود، ولی خیلی زود دوباره پیدا می‌شود. در این هنگام، حاج بابا تصور می‌کند که این جیرجیرک دیگری است. جیرجیرک دوباره برای حاج بابا آواز می‌خواند و حاج بابا به او می‌گوید: «صدایت چه قدر شبیه جیرجیرک قبلی است». جیرجیرک با آواز می‌گوید: «من همانم... من همانم... من همانم...». اما حاج بابا که معنی آواز را نمی‌فهمد، فقط خوشحال است که جیرجیرکی در خانه دارد. در حالی که جیرجیرک هم چنان برای حاج بابا آواز می‌خواند «با این که خبر نداری، اما من همانم... من همانم... من همانم...».
پیام داستان برای کودک، می‌تواند این باشد که حاج بابا با تکیه بر حواس خود، راه را به خطا رفت و در شناسایی جیرجیرک دچار اشتباه شد. در حالی که او می‌توانست با تکیه بر عقل خود، معرفت حقیقی کسب کند. ما در مورد آن چه احساس یا تصور می‌کنیم، درکی نامطمئن خواهیم داشت، ولی در مورد آن چه با عقل تشخیص می‌دهیم، معرفت حقیقی و اطمینان‌بخش خواهیم داشت.
با استفاده از این گونه داستان‌های فلسفی و روش گفت و شنود سقراطی متناسب با رشد ذهنی کودکان، می‌توان اطلاعات فلسفی را در اختیار آنان قرار داد و در جهت فراهم آوردن افرادی متفکر، گامی برداشت.

منابع:

۱. کم، فیلیپ (۱۳۷۹): داستان‌های فکری (۱)، کندوکاوی فلسفی برای کودکان (چاپ اول)، ترجمه احسانه باقری، تهران: انتشارات امیرکبیر
۲. ناجی، سعید (۱۳۸۳): کودکان و فلسفه، گفت‌وگو با لیپمن، ماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰
۲. هرگنهان، بی‌آر. السون، میتواج (۱۳۸۳): مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف (چاپ هفتم)، تهران: نشر

دوران